

«نقد و بررسی کتاب»

فلسفه تحلیلی در قرن بیستم*

عبدالرزاق حسامی‌فر

استادیار فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

Stroll, Avrum (2000), *Twentieth – Century Analytic philosophy*, New York: Columbia University Press.

کتاب *فلسفه تحلیلی در قرن بیستم*^۱ نوشته اورام استرول، دومین کتاب از این نویسنده است که به فارسی ترجمه شده است. کتاب نخست که آن را به همراه ریچارد پاپکین نوشته است، فلسفه به زبان ساده است که زنده یاد دکتر سید جلال الدین مجتوی آن را با نام *کلیات فلسفه*^۲ ترجمه کرده و تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است.

کتاب شامل نه فصل و ۳۰۲ صفحه، به انضمام فهرست منابع و ضمیمه نام و موضوع است. نویسنده در این کتاب کوشیده است با تکیه بر روشنی، گیرایی و باریک‌اندیشی فلسفی، تصویری مختصر از تاریخ فلسفه تحلیلی در قرن بیستم و پیشرفت‌هایی که این‌گرایش فلسفی در حوزه‌های منطق، فلسفه زبان، معرفت‌شناسی، مابعدالطبیعه و فلسفه ذهن صورت داده است، ارائه کند.

وی در فصل اول می‌گوید: «تعریف فلسفه تحلیلی دشوار است. چرا که این فلسفه، نه یک آموزه خاص، بلکه سلسله نامنتجمی از رهیافت‌ها به مسائل است». او در این فصل، ضمن بحث درباره مفهوم فلسفه تحلیلی و خاستگاه تحلیل، هم‌رأی با اسلوگا می‌گوید که، هیچ ویژگی خاصی را نمی‌توان وجه اشتراک فلسفه تحلیلی به شمار آورد.

* اورام استرول

۱- مشخصات کتاب‌شناختی متن اصلی کتاب و ترجمه آن به قرار زیر است:

استرول، اورام (۱۳۸۳)، *فلسفه تحلیلی در قرن بیستم*، فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.

۲- پاپکین، ریچارد و استرول، آوروم (۱۴۰۲ ق)، *کلیات فلسفه*، ترجمه و اضافات، سید جلال الدین مجتوی، تهران: انتشارات

حکمت، چاپ سوم.

از این رو، برای بیان نسبت میان اندیشه‌های فیلسوفان تحلیلی به مفهوم مشابهت خانوادگی متوسل می‌شود. وی معتقد است بیشتر دستاوردهای مهم فلسفه تحلیلی، حاصل کار این فیلسوفان است: فرگه، راسل، مور، ویتگنشتاین، کارناب، آستین، رابیل و کواین. او اگر چه تأثیر اندیشه متفکرانی چون پوپر، استراوسن، چیزلم، دیویدسن، پاتنام، سرل، تارسکی، دامت و کریپکی را نیز در فلسفه تحلیلی می‌پذیرد، اما به دلیل محدودیت مجال بحث، به‌طور عمده به بیان اندیشه‌های گروه اول می‌پردازد که از نظر او مهمترین اندیشه‌های فلسفی قرن بیستم را به وجود آورده‌اند. استرول قائل است به اینکه شاید مهمترین تحول در قرن بیستم پیدایش منطق نمادین یا ریاضی است و بحث بر سر تقدم این منطق بر زبان طبیعی یا بر عکس و نیز بحث در باب معنا و دلالت مهمترین مباحث فلسفه تحلیلی را تشکیل می‌دهند.

در فصل دوم، اندیشه‌های فرگه و راسل در باب منطق فلسفی آمده است. در فصل سوم، ابتدا زندگی‌نامه و معرفت‌شناسی راسل و سپس تأثیر رساله *منطقی فلسفی* ویتگنشتاین بر پوزیتیویسم منطقی و در پایان زندگی‌نامه و اندیشه‌های کارناب بیان شده است. فصل چهارم، به بیان زندگی‌نامه و آراء جرج ادوارد مور و فصل پنجم، به بیان زندگی‌نامه و فلسفه متأخر ویتگنشتاین اختصاص یافته است. در فصل ششم، زندگی‌نامه و فلسفه رابیل و آستین و در فصل هفتم، زندگی‌نامه و فلسفه کواین مورد بحث قرار گرفته است. در فصل هشتم، موضوع بحث نظریه‌های ارجاع مستقیم است و در آن دو تقریر از این نظریه آمده است که یکی از روت مارکوس و دیگری از سال کریپکی است. اولی نام‌های خاص را برچسب (tag) و دومی نشانگر صلب (rigid designators) می‌داند. استرول، در پایان این فصل، با نفی نظریه ارجاع مستقیم، نمونه‌های نقضی بر آن آورده است. فصل آخر کتاب، به دفاع از فلسفه تحلیلی اختصاص یافته است. نویسنده در آغاز این فصل می‌گوید که، اگر چه برخی از پژوهندگان فلسفه تحلیلی، آن را علمی می‌دانند، اما این فلسفه، در اساس، یک تلاش اومانستی است و بسیاری از مسائل آن ریشه در گذشته دارد. از نظر او فلسفه گذشته، توان تعلیم و اصلاح فلسفه نو را دارد و فلسفه نو، نه تنها کیفیت و هویت فلسفه گذشته را حفظ می‌کند بلکه می‌تواند آن را تازه کند. استرول در قسمت سوم این فصل به نفی نظر پاتنام می‌پردازد که معتقد است راه حل مسائل فلسفی، ساختن تصویر علمی بهتری از جهان است و منزلت فیلسوف پیش‌بینی نحوه حل مسائل فلسفی به دست علم است یکی از امتیازات این کتاب، ارائه تحلیلی جامع از مهمترین تحولات فلسفه تحلیلی است. امتیاز دیگر آن، این است که نویسنده صرفاً به بیان اندیشه‌های فیلسوفان اکتفا نکرده است و انتقادات وارد شده به ایشان را نیز مطمح نظر قرار داده است و چون خود از بزرگان این گرایش فلسفی است، ضمن تحلیل شایسته مباحث، در کسوت یک منتقد جدی به نقد و بررسی اندیشه‌های مورد بحث پرداخته است.

درباره ترجمه

ترجمه کتاب *فلسفه تحلیلی در قرن بیستم*، در ۴۴۶ صفحه به همراه واژه‌نامه، فهرست منابع و نمایه منتشر شده است. مترجم محترم کتاب، به گواهی صفحه آخر کتاب، علاوه بر فلسفه، در حوزه‌های دیگر معرفت بشری همچون اقتصاد، سیاست و تاریخ نیز آثاری را ترجمه کرده است که در ترجمه متون تخصصی نمی‌تواند یک امتیاز باشد. پیش از آنکه کار ایشان را مورد نقد قرار دهیم، شایسته است تلاش و اهتمام او را در ترجمه متون فلسفی که البته کاری است بس دشوار، ارج بگذاریم؛ زیرا در زمانی به این امر مهم پرداخته است که گروهی ترجمه را یک کار علمی نمی‌پندارند و در حالی که خود توشه و توانی ندارند تا مصروف این کار کنند و از این حیث خود بیشتر به حاصل کار مترجمان نیازمندند. آن را بی‌ارزش قلمداد می‌کنند. غافل از اینکه توجه به تاریخ معرفت بشری نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از پیشرفت‌های فکری بشر، همچون پیدایش حکمت مشاء در فلسفه اسلامی و حکمت مدرسی در فلسفه غرب، مسبوق به نهضت ترجمه و وامدار آن بوده است. البته ضرورت ترجمه متون معتبر فلسفی، ضرورت دیگری را نیز اقتضا می‌کند و آن ترجمه درست، دقیق و روان آنهاست تا بتواند اعتماد خواننده را جلب کند. ترجمه مغلوط و ضعیف یک متن، به ویژه در متون تخصصی، البته یک کار علمی نیست.

ترجمه کتاب یاد شده، احتمالاً به دلیل شتابزدگی و عدم دقت کافی مترجم و ناشر محترم، حاوی اغلاط متعددی است. اشتباهات این ترجمه که پس از مطالعه همه ترجمه و مطابقت دادن بخش‌هایی از آن (به صورت اتفاقی) با متن اصلی معلوم گشته است، در قالب چند بند بیان می‌شود:

۱- خطاهای املائی

به این خطاها به صورت «غلط، درست» اشاره می‌کنیم. بخشی از این خطاها عبارتند از:

رادیکال منهای ۱ (ص ۱۹، س ۱۷)؛ زهر، زهره (ص ۴۳، س ۱۴)؛ تعمید، تعمیم (ص ۱۱۲، س ۱)؛
عموم، عمومی (ص ۱۴۰، س ۱۱)؛ یقین، یقینی (ص ۱۴۱، س ۱۸)؛ شور، شعور (ص ۱۷۱، س ۱۸)؛
پژوهش‌های منطقی، پژوهش‌های فلسفی (ص ۲۴۵، س ۵)؛ ربط، رابطه (ص ۳۸۹، س ۱۱).

بخش دیگری از خطاهای املائی، ناشی از وجود واژه‌های اضافی در متن است:

را (ص ۴۳، س ۳)؛ که (ص ۱۰۳، س ۱۸)؛ می‌شود (ص ۱۶۷، س ۲۰)؛ یا می‌توان (ص ۳۱۵، س ۹)؛

است (ص ۳۲۹، س ۱۲)؛ نام است (ص ۳۵۲، س ۱۱).

۲- خطاهای ویرایشی

۱-۲- شایسته بود معادل انگلیسی واژه‌های تخصصی و مهم، در پانویست آورده شود تا معادل‌گذاری‌های ناشناخته، فهم متن را دشوار نکند. واژه‌نامهٔ محدودهٔ آخر کتاب، وافی به این مقصود نیست.

۲-۲- تقریباً در همه کتاب، جز یکی دو مورد مانند ص ۱۹۵، ۱۳، برخلاف سنت رایج در ویرایش، «می» چسبیده به ماده فعل نوشته شده است.

۲-۳- در افعال ماضی نقلی، گاهی «است»، حذف شده بدون اینکه آن حذف، حذف به قرینه باشد: (ص ۱۵۷، ۶)؛ (ص ۱۶۳، ۱)؛ (ص ۲۶۱، ۲۲)؛ (ص ۲۶۶، ۹)؛ (ص ۳۴۷، ۸).

۲-۴- در برخی نقل قول‌ها، برخلاف متن اصلی، تورفتگی سطرها از سمت راست رعایت نشده است (ص ۲۵۸ و ۲۵۹).

۲-۵- در برخی نقل قول‌ها مرز نقل قول مشخص نیست. مثلاً در (ص ۲۲۳) گیومهٔ آخر نقل قول نیامده است و در نقل قول (ص ۱۶۹) یک گیومه یاز شده اما دو گیومه بسته شده است.

۲-۶- ارجاعات برخی از نقل قول‌ها در ترجمه نیامده است. (ارجاع درست هر یک در کرشه آمده است) نقل قول ص ۱۶۲ [ص ۳۳]؛ نقل قول ص ۱۶۲ [ص ۳۳-۳۴]؛ نقل قول ص ۱۶۹ [ص ۴۳]؛ نقل قول ص ۱۸۶ [بارتلی، ۱۹۷۳، ۴۷]؛ نقل قول ص ۲۱۸ [۱۹۸۹، ۲۲].

۲-۷- گاهی فعل متناسب با جمله نیست. مثلاً زندگی میکند، زندگی می‌کنید (ص ۱۶۴، ۲۰)؛ بیروح و کسل به مشام میرسد، بی‌روح و کسل‌کننده می‌نمود (ص ۲۳۱، ۷)؛ می‌گذارد، می‌گذاشت (ص ۲۶۱، ۱)؛ بحث میکند، بحث می‌کنند (ص ۳۵۵، ۸).

۲-۸- گاهی جمله از قالب زبان انگلیسی به قالب زبان فارسی در نیامده است.

ترجمه: به جای الگوی افلاتونی، با تأکیدش بر وجوه مشترکی که واژه‌ها دارند، ویتگنشتاین یادآور می‌شود که ... (ص ۲۱۳، ۱۲).

پیشنهاد: ویتگنشتاین به جای الگوی افلاتونی که بر وجوه مشترک واژه‌ها تأکید می‌کند، یادآور می‌شود که ...

۲-۹- گاهی از واژه‌هایی استفاده شده است که نظایر بهتری دارند: اخیرترین، آخرین (ص ۹، ۱۵)؛ نامعنا، بی‌معنا (ص ۱۰۹، ۲)؛ یهودان، یهودیان (ص ۱۱۹، ۱۱)؛ تاریخاً، به لحاظ تاریخی (ص ۱۵۲، ۱۲)؛ افلاتون، افلاطون (ص ۱۹۶، ۱۵)؛ برادلی چی‌ها، طرفداران برادلی (ص ۲۳۰، ۴)؛ شمول می‌دهند، شامل می‌شوند (ص ۲۸۳، ۱۰)؛ ندیده‌گیری، غفلت یا نادیده‌گرفتن (ص ۲۸۴، ۸)؛ متافیزیکیان، متعاطیان مابعدالطبیعه (ص ۲۹۷، ۱۹).

۱۰-۲- در ص ۱۶۱ استرول به دو نکته از جرج ادوارد مور ذیل عنوان‌های (۱) و (۲) اشاره کرده است. مترجم محترم برای واژه «heading» به جای معادل «عنوان» که مناسب‌تر است معادل «سر فصل» و در ادامه معادل «بند» را به کار برده است و پس از آن در مقام اشاره به بندها تنها شماره بندها را آورده است. همچنین شماره‌ها را گاهی در پرانتز و گاهی بدون پرانتز آورده است. شایسته بود به جای این آشفتگی، از متن کتاب پیروی می‌کرد که در اشاره نخست تعبیر «heading» را آورده و پس از آن، تنها به شماره آن عناوین و البته در پرانتز، اشاره کرده است.

۱۱-۲- کتاب کارناپ در ص ۱۲۴ با نام ساختمان منطقی جهان، در ص ۱۴۵ با نام ساختمان... و در ص ۱۲۷ با نام ساخت... آمده است. شایسته بود به جای نقطه‌چین نام کامل کتاب آورده شود و از یک نام استفاده شود.

۱۲-۲- نام کتاب آستین در ص ۲۷۲ به صورت ایتالیک و در ص ۲۷۹ دوبار در گیومه و بدون ایتالیک آمده است.

۳- خطاهای محتوایی

۱-۳- استفاده از معادل‌های نامأنوس برای واژه‌هایی که معادل مناسب‌تر دارند: (در هر مورد، معادل پیشنهادی در کروشه آمده است)، قیاس (ص ۶، س ۴ analogy) [تمثیل]: مفروض (ص ۲۰، س ۳) postulate [اصل موضوعه]: اصول موضوعه (ص ۲۰، س ۱۵) axioms [اصول متعارفه]: نظریه تطابقی حقیقت (ص ۳۰، س ۷) correspondence theory of truth [نظریه مطابقت در صدق]: وصف مختص (ص ۳۳، س ۳) definite description [توصیف معین]: فلسفه اخلاقی (ص ۱۵۱، س ۱۱) moral philosophy [فلسفه اخلاق]: زندگی جماعتی (ص ۲۲۱، س ۲۴) communal life [زندگی جمعی یا اجتماعی]: عصا قورت دادگی (ص ۲۵۵، س ۱۸) stiffness [بندخلقی]: بودشناختی (ص ۲۶۵، س ۶) ontological [وجودشناختی]: عین (ص ۲۹۶، س ۱۰) object [شیء]: پیچیده اندیشانه (ص ۳۱۰، س ۱۷) sophisticated [با ظرافت، موشکافانه]: نا تأییدانگیز (ص ۳۳۰، س ۹) implausible [ناپذیرفتنی].

۲-۳- معادل‌گذاری متفاوت برای واژه واحد: محفل (ص ۹۴، س ۲۳) و حلقه (ص ۹۵، س ۶) برای «حلقه (وین)»: رئالیسم (ص ۱۵۱، س ۶) و واقعگرایی (ص ۱۶۰، س ۹) برای «realism»: شعور عادی (ص ۱۶۶، س ۱۸) و شعور معمولی (ص ۱۵۷، س ۲۱) و شعور عمومی (ص ۱۶۸، س ۱۷) برای «common sense» در حالی که عقل مشترک یا عقل عرفی معادل بهتری برای این واژه است؛ و برای «reconstruction»، بازسازی (ص ۳۰۳، س ۶) و بازساخت (ص ۳۰۳، س ۱۸).

۳-۳- مترجم اغلب در ترجمه دوره‌های زمانی همچون ۱۹۴۰s و ۱۹۲۰s، آنها را به اشتباه ۱۹۲۰ ها و ۱۹۴۰ ها، ترجمه کرده است در حالی که ترجمه درست آنها دهه ۱۹۲۰ و دهه ۱۹۴۰ است و اگر چه در صفحات ۲۵۴، ۲۵۵ و ۲۸۳ دچار این خطا نشده است اما در صفحات ۱۳۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۸۱، ۲۹۸ باز این خطا را تکرار کرده است. جالب اینکه در صفحه ۲۸۷ و با فاصله دو سطر ابتدا «۱۹۴۰ ها» و بعد «دهه ۱۹۶۰» آمده است.

۳-۴- در صفحه ۱۶۷ متن اصلی، ذیل عنوان گروه دو، تعبیر «speech acts» آمده که در ترجمه (ص ۲۶۳) حذف شده است.

۳-۵- در صفحه ۲۷۳، سطر ۵ ترجمه، عبارت «... و خبر از مخاطب قرار دادن می‌دهد» در متن اصلی وجود ندارد؛ بنابراین، افزوده مترجم است بدون اینکه از متن اصلی متمایز شود.

۳-۶- در صفحه ۶۵ متن اصلی، نشانه‌گذاری منطقی گزاره «اگر p و q درست باشند آنگاه p درست است» به صورت اشتباه آمده است و مترجم محترم متوجه وجود این اشتباه در متن اصلی نشده است و آن را به همان صورت آورده است (ص ۱۰۳، س ۷).

۳-۷- در صفحه ۳۶۶ سطر ۱۴ ترجمه، سه سطر از متن اصلی ترجمه نشده است. ترجمه متن محذوف این است: «اگر پاتنام بر این باور است که آب همان H_2O و همان H_2O بخار آب است، پس باید این باور را بپذیرد که یخ همان بخار است؛ زیرا ترکیب شیمیایی این دو یکی است (ص ۲۳۳، متن اصلی).

۳-۸- در ادامه به چند مورد از ترجمه‌های نامناسب و گاهی غلط در این کتاب اشاره می‌کنیم.

a) Problematic, complex ideas

ترجمه: ایده‌های ما، مسئله‌ساز و پیچیده (ص ۱۰، س ۹)

پیشنهاد: ایده‌های مسئله‌ساز و پیچیده

b) Some of them (notably, Carnap ...)

ترجمه: برخی از آنان (گفتنی از آن میان کارناپ ...) (ص ۱۱۱، س ۳).

پیشنهاد: برخی از آنان (به ویژه کارناپ ...)

c) This kind of fancy dancing infuriated Moor.

ترجمه: این جور رقص‌بازی مور را بر می‌آشفت. (ص ۱۶۴، س ۲۲).

پیشنهاد: این جور رقص خیال، مور را بر می‌آشفت.

d) Because idealism contradicts the commonsense view that time and spaces are real and that external objects and human selves exist...

ترجمه: چون ایدالیسم ناقض دیدگاه شعور معمولی است که زمان و مکان را واقعی میدانند، و اشیای خارجی و انسان‌ها وجود دارند، (ص ۱۶۶، س ۲۲).
پیشنهاد: چون ایده‌آلیسم ناقض دیدگاه عقل مشترک است که زمان و مکان را واقعی می‌داند و قائل به وجود اشیاء خارجی و نفوس انسانی است.

e) Since to say that we know this presupposes that they are certainly true.

ترجمه: زیرا گفتن این که ما این را میدانیم مفروض به این است که با یقین درست باشند. (ص ۱۶۹، س ۱۵).

پیشنهاد: زیرا در قول به اینکه ما این را می‌دانیم، فرض بر این است که آنها به یقین درست هستند.

f) What do we discuss more familiarly and knowingly in conversation than time?

ترجمه: از چه چیز آشنایانه‌تر و دانایانه‌تر از زمان بحث می‌کنیم. (ص ۱۹۹، س ۱۸).
پیشنهاد: در گفتگو، درباره چه چیزی آشناتر و دانسته‌تر از زمان، صحبت می‌کنیم.

g) The "great philosophers" of the past in contrast spoke to the multitudes.

ترجمه: خلاف آن، «فیلسوفان بزرگ» گذشته، با انبوه‌ها حرف می‌زدند. (ص ۲۲۷، س ۱۸).
پیشنهاد: در مقابل، «فیلسوفان بزرگ» گذشته، با توده مردم حرف می‌زدند.

h) Moore, never long winded, tells us about himself in thirty – six pages.

ترجمه: مور، که هرگز زیاد کوک نشده بود، درباره خود در سی و شش صفحه با ما حرف می‌زند. (ص ۲۳۳، س ۱۴)

پیشنهاد: مور که هرگز پرحرف نبود، درباره خود در سی و شش صفحه با ما حرف می‌زند.
توضیح: مترجم محترم متوجه نشده است که long winded وقتی برای شخص به کار می‌رود به معنی پرگو و پرحرف است. وی به ظاهر این اصطلاح را با wind up که برای کوک کردن ساعت به کار می‌رود، اشتباه گرفته است.

i) An analytic statement is the limiting case that is confirmed no matter what.

ترجمه: حکم تحلیلی یک حالت حدی است که هر چه باشد، هر چه می‌خواهد باشد، تأیید می‌شود و تحقیق‌پذیری آن مسلم است. (ص ۳۱۰، س ۴)

پیشنهاد: یک گزاره تحلیلی، نمونه محدودکننده است که در هر شرایطی تأیید می‌شود.

j) In a paper "Identity and Necessity", first published in 1971, and in his influential book, *Naming and necessity* (1980), Kripke

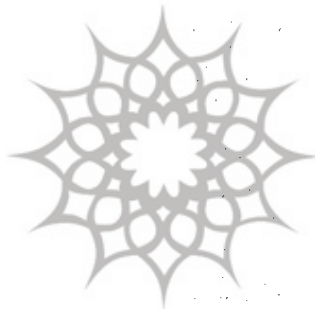
ترجمه: کریپکی در نوشته‌ای به نام «هویت و ضرورت» که نخست در ۱۹۷۱ و سپس در کتاب

نام‌گذاری و ضرورت ۱۹۸۰ منتشر شد... (ص ۳۶۰، ص ۷)

پیشنهاد: کریپکی در مقاله‌ای به نام «این‌همانی و ضرورت» که نخستین بار در ۱۹۷۱ منتشر شد

و در کتاب تأثیرگذارش نام‌گذاری و ضرورت (۱۹۸۰)...

توضیح: مقاله «این‌همانی و ضرورت» در کتاب نام‌گذاری و ضرورت چاپ نشده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی